

واژه «سیاست» در لغتنامه‌های عربی پیش از سده پنجم هجری جستاری تاریخی

سجاد هجری^۱، حجت فلاح تونکار^۲، باقرعلی عادلفر^۳، عبدالرفیع رحیمی^۴

چکیده

واژه پربسامد سیاست که امروزه برابر politics و policy نهاده میشود، تاریخی دراز در جهان اسلام، بویژه در حکمت عملی دارد. برخی مورخان معنای تاریخی این واژه را جز معنای امروزش میدانند و بعضی آنها را تا حدودی یکسان می‌شمارند. برای داوری میان این دو دیدگاه، نخست باید آن را در فرهنگ‌لغتهای تازی بررسی کرد و در این میان، فرهنگ‌لغتهای نوشته‌شده تا سده پنجم، اهمیت و اصالت دارند. این مقاله میکوشد فقه‌اللغة واژه سیاست را واکاود و اجزاء شبکه معنایی آن را بدست آورد. برای این مهم، فرهنگ‌لغتهای نوشته‌شده تا سده پنجم هجری، یک‌بیک بررسی و با یکدیگر سنجیده شده‌اند. هرچند قاطبه این آثار درباره ارتباط سیاست با معانی اسمی «سوس» خاموشند، اما دو

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)؛ sajjadhejri@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره)، قزوین، ایران؛ fallah@hum.ikiu.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره)، قزوین، ایران؛ b.adelfar@hum.ikiu.ac.ir

۴. دانشیار بازنشسته گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره)، قزوین، ایران؛ rahimi@hum.ikiu.ac.ir
این مقاله مستخرج رساله دکتری با عنوان «بررسی تحول تاریخی واژه سیاست در جهان ایرانی-اسلامی تا سده سیزدهم هجری» است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۲ نوع مقاله: پژوهشی



فرهنگ مقایس اللغة ابن فارس و الفروق اللغوية ابو هلال عسکری در اینباره حدسهایی را پیش کشیده‌اند که داوری میانشان و برگزیدن یکی از این دو را دشوار میکند. ابو هلال تنها لغوی از میان این فرهنگ‌نگاران است که سیاست را با «تدبیر» سنجیده است. در این سنجش، ابو هلال باور دارد که نمیتوان افعال و اوصاف سیاست را برای خدا بکار برد. اما در متنهاى معاصرانش عبارت «سیاسة الله» بکار رفته و گویا مسکویه رازی در تهذیب الأخلاق، در کاربرد این آمیزه گوی سبقت را ربوده و بنظر میرسد او متأثر از ترجمه‌های یونانی از این ترکیب بهره برده است. این مقاله میکوشد مدعای ابو هلال را بررسی نماید.

کلیدواژگان: سیاست، سياسة الله، تدبیر، العین، مقایس اللغة ابو هلال عسکری، مسکویه رازی.

* * *

درآمد

امروزه، بررسی پیشینه واژه‌ها برای پیگیری تاریخ «معرفت بشری» ضروری بنظر میرسد؛ چنانکه لوسین فور، مورخ نامدار مکتب آنال، در طلیعه مقاله‌ی درباره تاریخ واژه تمدن گویا «دفع دخل مقدر» میکند و مینویسد: «مطالعه تاریخ یک واژه هرگز/ بهیچ وجه اتلاف وقت نیست» (Febvre. 1973: p. 219) و اریک هابسبام، تاریخدان برجسته انگلیسی، در صدر مقدمه کتاب عصر انقلاب خود مینگارد: «کلمات گواهیانی هستند که غالباً بلندتر از اسناد سخن میگویند» (هوبزباوم، ۱۳۷۴: ۱) و سپس واژه‌هایی را که در بازه ۱۷۸۹ تا ۱۸۴۸ میلادی وضع شده یا در معنایی دیگر (امروزین) بکار رفته‌اند، فهرست میکند؛ البته، نباید از «تفاوت ذاتی» تاریخ و زبان که راینهارت کوزلک، مورخ متفکر آلمانی، آن را در کتاب تاریخ مفهومی تبیین میکند، غفلت کرد:

... تاریخ در واقعیت جاری و عینیش، با واقعیت زبانی که تاریخ را بیان میکند تفاوت دارد و دو شیوه بودن را نشان میدهند... باید در مقام تحلیل میان تاریخ

۳۸



سال ۱۶، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۴

و زبان فاصله انداخت، زیرا هیچکدام از آنها در همه جنبه‌ها با هم در تطابق نیستند (کوزلک، ۱۴۰۱: ۱۷۹ و ۱۸۰).

«سیاست» که واژه‌ی تازی است، در زبان فارسی و نزد ایرانیان بسیار پرکاربرد است، هم در محاوره‌های عادی و عامیانه روزمره و هم در متنها و گفتگوهای رسمی و تخصصی؛ چنانکه در آمیزه «سیاسة المدن» در حکمت عملی جهان اسلام، تاکنون پرآوازه بوده است. امروزه این واژه پربسامد، برابر دو واژه انگلیسی policy و politics که از ریشه (polis) یونانی بمعنای شهر، دولت (دولت‌شهر) و جامعه سیاسی هستند^(۱)، بکار می‌رود^(۲). برخی تاریخ‌نگاران که بدون فحص تاریخی بر اساس دوگانه خدشه‌پذیر سنت-مدرنیته نظر می‌دهند، معتقدند معنای واژه سیاست در متنهاى کهن فارسی و تازی با آنچه امروز از این لفظ فهم میشود، متفاوت است:

در نتیجه، جامعه جامعه‌ی بود «پیش از قانون» و «پیش از سیاست». لفظ «قانون» وجود داشت، ولی وقتی مشروطه‌خواهان برای قانون مبارزه میکردند، منظورشان آن چیزی بود که در اروپا قدرت دولت را به حدود مشخصی محدود میکرد؛ یعنی عدم استبداد. لفظ «سیاست» نیز قدیمی است، اما معنای آن جز آن بود که امروز از این واژه برداشت میشود؛ بهمین دلیل تا اواخر قرن نوزدهم، لغت فرنگی پلتیک را بکار می‌بردند تا بالأخره آن را به سیاست ترجمه کردند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۹).

در برابر، برخی مورخان که بیشتر مبتنی بر واقع‌داده‌های^(۳) تاریخی در متنهاى جهان اسلام تحقیق میکنند، این گوناگونی را ناچیز میدانند: «... بهمین سان، وقتی مسلمانان واژه عربی «سیاست» را - که با اندک تفاوت‌هایی مترادف «politics» در تمامی زبانهای دنیای اسلام است - بکار می‌برند ...» (لوئیس، ۱۳۷۸: ۳۶). داوری میان این دو مدعا نیازمند بررسی ژرف این واژه در درازنای تاریخ است. برابرگذاری این واژه برای دو لفظ یادشده، تبیین آن را دشوار کرده؛ چنانکه ریمون آرون جامعه‌شناس برجسته فرانسوی، نیز بدین مهم درباره زبان فرانسوی اشاره میکند. او در کتاب دموکراسی و خودکامگی، درباره ابهام کلمه سیاست مینویسد: «نخستین ابهام از این واقعیت نتیجه میشود که کلمه سیاست برای ترجمه کردن دو واژه انگلیسی که هر یک معنای دقیقی دارند، بکار

۳۹



هجری، فلاح توتکار، عادلقر، رحیمی؛ واژه «سیاست» در لغتنامه‌های عربی پیش از سده پنجم هجری...

میرود» (آرون، ۱۳۹۲: ۲۱). شاید برای رفع این مشکل در فارسی، بسیاری بویژه دانش‌پژوهان حوزه «مدیریت»^(۴)، واژه مرکب تازه ساخت «خطمشی»^(۵) را که کمتر از یک سده از وضع آن میگذرد، در فارسی برابر policy بکار میبرند.^(۶) اما صرف‌نظر از بکارگیری واژه‌ی دیگر، باید بررسی نمود که تفاوت دو لفظ پولیتیکس و پولیسی^(۷) در چیست. ریمون آرون در اینباره نوشته است:

خطمشی مفهومی است که برای یک برنامه کار یا کار یک فرد یا گروه یا یک حکومت بکار گرفته میشود. ... بنابراین لغت سیاست در نخستین معنی، برنامه یا روش کار یا خود کار یک فرد یا گروه را درباره یک مسئله یا مجموعه‌ی از مسائل یک جماعت میرساند. در معنای دیگر، سیاست یا پللیتیکس در زبان انگلیسی به قلمروی گفته میشود که در سیاستهای مختلف (بمعنای خطمشی) با همدیگر رقابت دارند. «سیاست-قلمرو» مجموعه‌ی است که در آن افراد یا گروهها که هر یک خطمشی خود را دارند، یعنی هدفها و مصالح آنها و گاه فلسفه‌های آنها برخورد میکنند... (همان: ۲۲).

بررسی دیدگاههای گوناگون درباره تفاوت policy و politics مجال دیگری میطلبد و البته، از آنجاکه بیشتر کسانی که در اینباره قلم زده‌اند، خطمشی‌پژوه بوده و علوم و مبانی لازم (اعم از زبان‌شناسی، تاریخ و ...) برای بررسی این تفاوت را نداشته‌اند، نتوانسته‌اند مرزهای این دو را موشکافانه و بی‌ابهام طرح، و معنای متعین هر یک را در سنجش دیگری تبیین نمایند.

بسیار ضروری است که کاربردهای واژه سیاست در متنهای کهن فارسی و تازی تا پیش از مواجهه با تجدد و برابرنهی آن با الفاظ policy و politics، بررسی و تطورات آن روشن و با معنای این دو واژه لاتینی سنجیده شود؛ زیرا امروز علوم^۱ یا مطالعات^۲ سیاست و نیز نهاد سیاست‌پژوهی که «اندیشکده»^(۸) نام گرفته، در ایران بسیار رایج شده، ولی تاکنون این مهم در هیچ پژوهشی بطور مستقل انجام نشده است. البته، انجام آن کاری سترگ و گسترده است و چاره‌ی جز بخش‌بخش کردن آن نیست. پیش از هر چیز، جا دارد واژه

۴۰

1. sciences
2. studies



سال ۱۶، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۴

عربی سیاست را در فقه اللغة و علم اللغة کهن تازی بررسی شود؛ از اینرو در این نوشتار فرهنگها و واژه‌نامه‌های کهن پیش از سده پنجم هجری، العین، جمهرة اللغة، تهذیب اللغة المحيط فی اللغة، مقایس اللغة، صحاح اللغة و الفروق فی اللغة، که دست‌اول و دارای اصلتند و به واژه سیاست نیز پرداخته‌اند، واکاوی میشود.^(۹)

۱- العین فراهیدی

خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۵-۱۰۰ق) در العین، کهنترین فرهنگ تازی^{۱۰}، سیاست/السیاسة را در مدخل «ساس/سأس» آورده و میگوید:

السوس والساس العثة تقع فی الثیاب والطعام تقول سیس الطعام فهو مسوس
والسوس حشيشة تشبه القت والسیاسة فعل السأس الذی یسوس الدواب
سیاسة یقوم علیها ویروضها والوالی یسوس الرعية وأمرهم والسوس داء یكون
بعجز الدابة بین الفخذ والورك یورثه ضعف الرجل والنعت أسوس والسواس شجر
الواحدة بالهاء من أفضل ما یتخذ منه زند لأنه قلماً یصلد... (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۳۵-۳۳۶/۷)

او مبدأ حقیقی سیاست را «س و س» که اجوف واوی و مضاعف است، میدانند. از نظر او اسم سوس معانی زیر را دارد: بید/ پروانه (شپش/ کنه) خوراک و پوشاک^(۱۱)؛ گیاهی چون قات؛ بیماری چارپایان^(۱۲) که از نخستین، فعل ساخته شده و صرف میشود و سومین، دارای حالت وصفی (نعت) است. خلیل السیاسة را میان این سه معنا می‌آورد، ولی روشن نمیکند که با کدامیک مرتبط یا برگرفته از کدامینشان است. البته شاید کسی بگوید: نیازی بدین ارتباط یا اشتقاق نیست که بحثی مبنایی در فقه اللغة عربی است^(۱۳) و نیز از فرهنگهای علم اللغة که کاربردهای (مستعمل فیه) واژه‌ها را بیان میکنند، انتظار نمیرود بدین دست ارتباطات که در حیطه فقه اللغة است، بپردازند؛ ولی از آنجا که معنای سوم سوس که در کنار سیاست آمده، درباره چارپایان است و چنانکه خواهد آمد، کاربرد حقیقی سیاست نیز در آنها بوده، چنین به ذهن میرسد که شاید سیاست از سوس بدین معنا برگرفته شده؛ که نیازمند تبیین است. البته انتظار میرفت

۴۱



هجری، فلاح توتکار، عادلقر، رحیمی؛ واژه «سیاست» در لغتنامه‌های عربی پیش از سده پنجم هجری...

اگر سیاست از این معنای سوس برگرفته شده باشد، این معنا پیش از سیاست بیاید و نیز شاید سوس بمعنای بید/ شپش عامل بیماری سوس در چارپایان باشد؛ یعنی معنای اول و سوم اینچنین مرتبط باشند؛ که نیازمند بررسی است.

خلیل سیاست را «قیام علی» (سرپرستی/ تولیت) و «ریاضة/ ریاضت» (رام کردن، پروراندن، تربیت) معنا کرده که در شبکه معنایی «ولایت» (والی) و «رعایت» (الرعية) است؛ چراکه گویا نزدش سیاست نسبت و وضعی میان والی و رعیت است؛ چنانکه در ماده «ر ع و/ی» مینوسد:

الراعی یرعاها رعاية إذا ساسها وسرحها وكل من ولی من قوم أمراً فهو راعیهم والقوم رعیتة والراعی السائس و المرعی المسوس والجمع الرعاء مهموز علی فعال رواية عن العرب قد اجتمعت علیه دون ما سواه ویجوز علی قیاس أمثاله راع ورعاة مثل داع ودعاة ... والإبل ترعى وترعى وراعیة أراعی معناه نظرت إلى ما یصیر [إلیه] أمری وفي معناه یجوز رعیت النجوم ... رعیت النجوم أي رقیبتها وفلان یرعی فلاناً إذا تعاهد أمره ... والرعیان الرعاة والمعری الرعی أي المصدر والموضع واسترعیتة ولیته أمراً یرعاه وإبل راعیة وتجمع رواعی ... (همان: ۲/ ۲۴۰-۲۴۱).

و سیاست را برابر رعایت/ رعایة مینهد و «تولیة» (ولایت) را هم در شرح سیاست و هم در بیان رعایة بکار میبرد (من ولی من قوم أمراً/ ولیته أمراً) و گویا کاربرد هر دوی سیاست و رعایت درباره چارپایان، حقیقی و درباره انسان/ مردم، مجازی بوده^(۱۴)؛ چنانکه «سرح» (چراندن) را به سیاست عطف میکند (ساسها وسرحها).

در اینباره برنارد لوئیس، در کتاب خواندنی زبان سیاسی اسلام، آنجا که زبان سیاسی اسلام را «همچون تمامی گونه‌های زبانی، مملو از استعاره» میداند، مینویسد:

... بهمین‌سان، وقتی مسلمانان واژه عربی «سیاست» را -که با اندک تفاوتی، مترادف «politics» در تمامی زبانهای دنیای اسلام است، بکار می‌برند، کمتر کسی آن را با کلمه خاورمیانه باستان^(۱۵) بمعنای «اسب» یا با فعل عربی بمعنای «تیمار کردن» یا «تربیت اسب»، ربط میدهد (لوئیس، ۱۳۷۸: ۳۶).

گفتنی است که خلیل در ماده «ت و س» العین نیز واژه سوس را بکار برده و مینویسد: «مستعملات توس يقال فلان من توسه کذا وكذا أى من أصل خلقته وفى الحديث من سوسى لغة فى توسى» (فراهیدى، ۱۴۰۹: ۷/ ۲۷۸). او سوس را همان توس می‌شمارد و چنین به ذهن می‌آید که گویی سین در آن بدل از تاء است؛ چنانکه این معنا را ذیل ماده سوس نیاورده، یعنی اصلش توس است و سوس را گویشى (لغة فى ...) از آن میداند.

۲- جمهرة اللغة ابن درید

ابن درید (۳۲۱-۲۲۳ق) در جمهرة اللغة که از اصیلترین کتابهای لغت عربی است، در ماده «سوس» (السوس) نوشته است:

هذه الدابة المعروفة وساس الطعام یساس إذا وقع فيه السوس وقال أبو زید يقال ساس الطعام وأساس بمعنى واحد وأبى الأصمعى إلا ساس ويقال سیس الطعام فهو مسوس إذا وقع فيه السوس وكذلك سوس تسویساً والسوس داء یصیب الخیل فى أعجازها وهذا من سوس فلان أى من طبعه ويقال هذا من سوس صدق وتوس صدق أى من أصل صدق وسست القوم أسوس سياسة وكذلك الدواب (ابن درید، ۱۹۸۷: ۱/ ۲۳۸).

او سوس را بترتیب جانور شناخته شده، بیماری چارپایان و سرشت/ نهاد و بن معنا میکند و در پایان، سیاست را بی آنکه بگوید با کدامیک از این سه معنا مرتبط است و بدون اینکه آن را با واژه یا واژه‌هایی دیگر معنا کند یا برابر نهد، می‌آورد و برعکس خلیل، نخست مردم و سپس چارپایان را متعلق آن می‌گذارد. این تقدم و نیز بکار بردن عبارت «کذلک»، شاید نشانه پربسامدی، بلکه شهرت کاربرد مجازی در عصر و مصر اوست (مجاز مشهوری).^(۱۶) البته، شاید کسی بگوید چون سیاست را پس از معنای سوم و در کنارش آورده، آن را برگرفته از آن میداند که جز این مجاورت، گواهی دیگر ندارد. لازم به ذکر است ابن درید در ماده‌های دیگر مانند رعی/ رعو و ولی، از سوس و مشتقات آن بهره نبرده است.

ابن درید در جای دیگر از فرهنگ لغتش، السوس را بعنوان مدخل آورده و آن را «معروف» می‌پندارد و توس را با آن یکی می‌شمارد: «السوس معروف يقال فلان من سوس



صدق ومن توس صدق بالتاء إذا كان من أصل صدق» (همان: ۱۰۱۵ / ۲)؛ هرچند در بخشی دیگر مینویسد: «يقال فلان من توس صدق ومن سوس صدق أى من معدن صدق» (همان: ۱ / ۳۹۹) که گویا توس مدخل است؛ ولی گویی حرف سین را در سوس اصل میدانند و حرف تاء را بدل از آن می‌شمارد.

۳- تهذیب اللغة ازهری

در ماده سوس از تهذیب اللغة ازهری (۳۷۰-۲۸۲ق) آمده:

قال الليث السوس والساس لغتان وهما العثة التي تقع في الثياب والطعام. أبو عبيد عن الكسائي ساس الطعام يساس وأساس يسيس وسوس يسوس إذا وقع فيه السوس... وقال الليث السوس حشيشة تشبه القت والسياسة فعل السائس يقال هو يسوس الدواب إذا قام عليها وراضها والوالى يسوس رعيته... والسوس مصدر الأسوس وهو داء يكون في عجز الدابة بين الوركين والفخذ يورثه ضعف الرجل... وقال الليث السواس شجر وهو من أفضل ما اتخذ منه زبد لأنه قل ما يصلد... أبوزيد سوس فلان لفلان أمراً فركبه كما تقول سول له وزين له وقال غيره سوس له أمراً أى روضه وذلكه ويقال سوس فلان أمر بنى فلان أى كلف سياستهم ... (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۳ / ۹۱).

او آشکارا، معانی سوس را از فرهنگ العین که آغازش را از خلیل بن احمد و تکمیلش را از لیث بن مظفر میدانند^(۱۷)، با تغییراتی آورده و نکاتی بدان افزوده است. او نیز همانند خلیل و ابن درید، بطور صریح چیزی از ارتباط معنایی سیاست با کاربردهای اسمی سوس نگفته است. ازهری در ماده رعی مینگارد: «... والراعى يرعى الماشية أى يحوطها ويحفظها والماشية ترعى أى ترتع وتأكل وكل شيء حطته فقد رعته والوالى يرعى رعيته إذا ساسهم وحفظهم والرعاية حرفة الراعى والمسوس مرعى ... وأكثر ما يقال رعاة للولاة» (همان: ۱۰۳ / ۳) که رعایت ستور را «حوط / حیاطة» و «حفظ» معنا میکند و نیز نزدش رعایت مردم که همان ولایت است، معنای سیاست و حفظ میدهد. پس میتوان حیاطت و حفظ را چونان رعایت، ولایت، ریاضت و قیام، با حرف اضافه «علی» در شبکه معنایی سیاست و بیانگر معنای آن دانست؛ چنانکه ازهری در ماده‌های گوناگون در تهذیب اللغة

از سیاست برای شرح واژه‌ها بهره برده است. برای نمونه، در ماده «عطل» آورده: «وكذلك الرعية إذا لم يكن لها وال يسوسها فهم المعطلون» (همان: ۲ / ۹۸)؛ در ماده «سوق» نوشته: «السوق بمنزلة الرعية التي يسوسها الملك» (همان: ۹ / ۱۸۴) و در ماده «قوم» نگاشته: «وقيم القوم الذي يقومهم ويسوس أمرهم» (همان: ۹ / ۲۶۷)^(۱۸)، «وَأَل ماله يؤوله إيالة إذا أصلحه وساسه... إنما هو تقتعله من أَلته أى أصلحته... ومنه قولهم أَلنا... أى سسنا وساسونا» (همان: ۱۵ / ۳۱۴)، «وَأَلوا الأمور... أى ساسوها» (همان: ۵ / ۱۶۲)، «ويقال خال المال يخوله إذا ساسه والخولى القائم بأمر الناس السائس له» (همان: ۷ / ۲۲۹) و «أبو العباس عن ابن الأعرابي يقال خزاه خزوا وخازه خوزاً إذا ساسه» (همان: ۲۰۵).^(۱۹) نسبت نزدیک سیاست، رعایت، ولایت، مِلکیت، قیومیت، ایالت، اصلاح و ... را از این عبارتها میتوان دریافت.

ازهری سوس را در ماده «توس» بمعنای طبع نیز آورده، ولی همانند خلیل، توس را اصل میداند؛ چنانکه آن را در ماده سوس نیاورده است: «ابن السکیت عن الأصمعی يقال الكرم من توسة وسوسة إذا طبع عليه وقال أبوزيد هي الخليفة قال وهو الأصل أيضاً...» (همان: ۱۳ / ۳۲). شاید گواه آنکه تاء در توس اصل است که به سین ابدال میشود، واژه «توز» باشد که هم معنای توس است؛ چنانکه ازهری میگوید: «[قال] ابن الأعرابي التوز الأصل والأَتوز الكريم الأصل هو التوز والتوس للأصل» (همان: ۱۳ / ۱۶۳)، ولی «سوز» بدین معنا یافت نمیشود که تاء توز در آن بدل از سین باشد.

۴- المحيط فی اللغة صاحب بن عباد

صاحب بن عباد (۳۷۴-۳۱۷ق)، وزیر دانشمند آل بویه، در ماده سوس از کتاب گسترده

المحیط فی اللغة نوشته است:

والسوس والساس العثة فی الثياب والطعام وساس الطعام وأساس وسوس وقع فيه السوس وسوس أيضاً وسيس فهو مسوس وسئس والسوس والتوس الطبع والخلیقة وقيل الأصل والسیاسة فعل السائس والوالی يسوس رعيته وسوس فلان أمر بني فلان أى كلف سياستهم ... (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۸ / ۴۱۶).



که هرچند عبارتهای خلیل و ازهری را بیاد می‌اندازد، ولی برخلاف ایشان، سوس بمعنای طبع و اصل را ذکر و سپس سیاست را معنا میکند و مانند آن‌دو، ارتباط سیاست با دو معنای گفته‌شده را روشن نمیکند و نمیگویند که سیاست برگرفته از کدام است. او در ماده «أول» نخست مینویسد: «وردته إلى إيلته أي طبيعته وسوسه» (همان: ۱۰/۳۷۶) (۲۰) که «إيلة» را برابر سوس مینهد و سپس میگوید: «وألته سسته والإيلة السياسة آله يؤله» (همانجا) که گویی سیاست همخانواده سوس بمعنای طبیعت یا برگرفته از آن است، و با توجه بدین برابری ایالت/ ایالة نیز در شبکه معنایی سیاست قرار دارد. از آنجاکه صاحب‌بن عباد سیاستدان است، جا دارد سیاست در آثار او واکاوی شود.

۵- مقایس اللغة ابن فارس

ابن فارس (۳۹۵-۳۲۹ق) در مقایس اللغة که فرهنگی فقه‌اللغوی است (ریشه‌شناختی) و از «موضوع له» واژه‌ها سخن میراند، ذیل ماده سوس میگوید:

السين والواو والسين أصلان أحدهما فساد في شيء والآخر جبلة وخليقة فالأول
ساس الطعام يساس وأساس يسييس إذا فسد بشيء يقال له سوس وساست الشاة
ساس إذا كثر قملها ويقال إن السوس داء يصيب الخيل في أعجازها وأما الكلمة
الأخرى فالسوس وهو الطبع ويقال هذا من سوس فلان أي طبعه وأما قولهم
سسته أسوسه فهو محتمل أن يكون من هذا كأنه يدل على الطبع الكريم
ويحمله عليه ... (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۳/ ۱۱۹).

او همه معانی مشتقات ماده سوس را به دو معنای «تباهی» و «نهاد/ منش و آفرینش» فرومیکاهد و بیدزدگی را از معنای نخست (فساد فی شیء) می‌شمارد و برخلاف دیگر لغویان یادشده، به ارتباط واژه سیاست با معنای سوس اشاره میکند. وی بطور احتمالی و حدسی، آن را مشتق از سوس بمعنای دوم میداند که گویی سیاست به خوی بزرگوار رهنماست (دلالت) و بدان میکشاند و وامیدارد (حمل). (ابن فارس - چنانکه ضمیر مفرد مذکر در «سست/ أسوس» و نیز عبارت «الطبع الکريم» نشانگر آن است - سیاست را برای چارپایان بکار نبرده و در مجمل اللغة نیز تنها آن را برای مردم (القوم) بکار میبرد: «... وسست القوم أسوسهم سياسة» (همو، ۱۴۰۶: ۴۷۹) که شاید نشانه منسوخ شدن کاربرد حیوانی آن است.

او در معنای دوم، سوس را اصل میداند که سین اولش به تاء ابدال شده؛ چنانکه ذیل مادهٔ توس آمده: «التاء والواو والسين الطبع وليس أصلاً لأن التاء مبدلة من سين وهو السوس» (همو، ۱۳۹۹: ۱/۳۵۸).

او در مقدمهٔ مقایس اللغة منابع خود را العین خلیل بن احمد، مصنف الغریب ابو عبید، المنطق ابن سکیت و جمهرة اللغة ابن درید معرفی کرده (همان: ۳-۵) که در موضوع این اختلاف بجز العین، باقی منابع سین را اصل و تاء را بدل از آن پنداشته‌اند. چنانکه پیشتر اشاره شد، میتوان از یک اختلاف میان لغویها در اسم سوس بمعنای طبع یا اصل خبر داد که برخی حرف سین در سوس بمعنای اصل یا طبع را اصل میدانند که به تاء ابدال شده، و بعضی تاء را در توس اصل می‌شمارند که به سین مبدل شده است و آشکارا، آنان که به دیدگاه دوم باور دارند، بسیار دور است که بتوانند سیاست را از مادهٔ سوس بمعنای اصل / جیلت / خلقت بدانند. ولی با این نکته، این احتمال بطور قطعی منتفی نمیشود.

۶- صحاح اللغة جوهری

در صحاح اللغة اسماعیل جوهری (۳۹۳-۳۴۰ق) ذیل مادهٔ سوس آمده:

سست الرعية سياسة وسوس الرجل أمور الناس على ما لم يسم فاعله إذا ملك أمرهم ... وفلان مجرب قد ساس وسياس عليه أى أمر وأمر عليه والسوس الطبيعة يقال الفصاحة من سوسة أى من طبعه وفلان من سوس صدق وتوس صدق أى من أصل صدق والسوس دود يقع فى الصوف والطعام والسوس بالفتح مصدر ساس الطعام يساس إذا وقع فيه السوس وكذلك أساس الطعام وسوس أيضاً ... (جوهری، ۱۴۰۷: ۳/۹۳۸).

۴۷

که همان آغاز سیاست را می‌آورد و متعلق آن را مردم می‌گذارد و به کاربرد آن برای چارپایان اشاره نمیکند؛ چنانکه پیشتر آمد، گویی کاربرد سیاست برای مردم حقیقی شده و شاید کاربردش برای جانوران «منسوخ» شده باشد (واژه «منقول»^(۲۲) است!). او بیدرنگ پس از توضیح سیاست، سوس بمعنای طبع و اصل را، شاید از آنرو که سیاست



هجری، فلاح توتکار، عادلقر، رحیمی؛ واژه «سیاست» در لغتنامه‌های عربی پیش از سده پنجم هجری...

را برگرفته از آن میدانند، بیان میکند و در پایان، معنای نامدار سوس را که جاننداری چون شپش/ کنه است و فرهنگها نخست می‌آورند، ذکر میکند. جوهری چونان صاحب‌بن عباد که ذکر شد، در شرح ماده «أ و ل» از سیاست بهره میبرد: «والإيالة السياسة يقال آل الأمير رعيته يؤولها أولاً وإيالة أى ساسها وأحسن رعايتها ... وآل ماله أى أصلحه وساسه والائتيال الإصلاح والسياسة» (همان: ۴ / ۱۶۲۸) که تقارب معانی و نحوی ترادف سیاست، ایالة، اماره، رعاية و نیز اصلاح را مینمایاند؛ که در عبارتهای پیشین لغویان بیان شده بود.

۷- فروق اللغة ابوهلال عسکری

ابوهلال عسکری در فرق ششم از مقدمه کتاب بیمانندش، الفروق اللغوية، گوناگونی میان سیاست و تدبیر را نمونه می‌آورد و مینویسد: (۳۳)

فكالفرق بين السياسة والتدبير وذلك أن السياسة هي النظر في الدقيق من أمور المسوس مشتقة من السوس هذا الحيوان المعروف ولهذا لا يوصف الله تعالى بالسياسة لأن الأمور لا تدق عنه والتدبير مشتق من الدبر ودبر كل شيء آخره وأدبار الأمور عواقبها فالتدبير آخر الأمور وسوقها إلى ما يصلح به أدبارها أى عواقبها ولهذا قيل للتدبير المستمر سياسة وذلك أن التدبير إذا كثر واستمر عرض فيه ما يحتاج إلى دقة النظر فهو راجع إلى الأول (ابوهلال، بی تا: ۲۷).

فرهنگ‌نگاران در کتابهای لغت برای توضیح واژه سیاست از واژه «تدبیر» بهره نبرده و تدبیر را برابر سیاست ننهاده‌اند^(۳۴)؛ ولی ابوهلال از فرق این دو سخن میراند که نشانه قریب‌المعنایی این دو نزد اوست. او واضح و متمایز و بدون احتمال، سیاست را برگرفته از سوس بمعنای جانور نامدار که همان بید است و لغویان نام‌رفته بدان اشاره کرده‌اند، می‌شمارد و آن را بررسی موشکافانه و ریزبینانه میداند و سیاست را تدبیر پیاپی (التدبير المستمر) می‌شناساند که مستلزم «دقت نظر» است. او مدعی است هر سیاستی، تدبیر است ولی هر تدبیری، سیاست نیست: «الفرق بين السياسة والتدبير أن السياسة

فی التدبیر المستمر ولا یقال للتدبیر الواحد سیاسة فکل سیاسة تدبیر ولیس کل تدبیر سیاسة والسیاسة أیضاً فی الدقیق من أمور المسوس علی ما ذکرنا قبل فلا یوصف الله تعالی بها لذلك» (همان: ۱۹۲). درحقیقت، سیاست با ریز/ باریک بینی همراه است؛ چنانکه آن جاندار نامی که ابوهلال سیاست را مشتق از آن میدانند، بسیار ریز و خرد است.

او در باب گوناگونی سیاست و سیادت^{۲۵} نیز میگوید: «الفرق بین قولک یسوسهم و بین قولک یسودهم أن معنی قولک یسودهم أنه یلی تدبیرهم ومعنی قولک یسوسهم أن ینظر فی دقیق أمورهم مأخوذ من السوس ولا تجوز الصفة به علی الله تعالی لأن الأمور لا تدق عنه وقد ذکرنا ذلک قبل» (همان: ۱۸۱). سیادت مستلزم تدبیر است، ازاینرو با سیاست فرق دارد؛ اما با این سنجش، سیادت نیز همچون تدبیر، در شبکه معنایی سیاست قرار میگیرد.

آیا میتوان سیاست را برای خدا بکار برد؟

ابوهلال در بندهای یادشده سه بار تأکید میکند که کاربرد سیاست برای خدا جایز نیست^(۲۶) و خدا بدان وصف نمیشود؛ چراکه «الأمور لا تدق عنه»، یعنی او چنان نیست که بخواهد دقت کند یا نیازمند دقت باشد و گویی ریزودرشت برایش یکسان است و موشکافی/ باریک بینی نزدش بیمعناست. گویی ابوهلال در این نظر تنها و یگانه است، زیرا هیچیک از لغویان، تا آنجا که جستجوپذیر است، چنین رأیی ندارند و بسیاری سیاست را برای خدا نیز بکار برده و آن را بدو افزوده‌اند؛ چنانکه معاصران او آمیزه «سیاسة الله» را که همان شریعت است^(۲۷)، بارها بکار برده‌اند؛ برای نمونه:

مسکویه رازی (۳۲۰-۳۳۰ق) در تهذیب الأخلاق مینویسد: «ومما استدلل لنا به من وجوب التأدیب ونفعه وتأثیره فی الأحداث والصبيان ومن الشرائع الصادقة التي هی سیاسة الله لخلقه» (مسکویه رازی، ۱۴۳۷: ۱۱۸)؛ «الشريعة التي هی سیاسة الله وسنته العادلة التي بها مصالح العباد فی الدنيا والآخرة» (همان: ۱۸۱).

راغب اصفهانی (۴۰۱-۳۴۳ق) در تفصیل النشاطین وتحصیل السعادتین آورده است: «وکما أن الوالی إذا تزکی وساس الناس^(۲۸) بسياسة الله تعالى صار ظل الله فی الأرض... كذلك متى جعل العقل سائساً وجب على سائر القوى أن تطيعه» (راغب، ۱۴۴۲: ۶۹). ابوحیان توحیدی (۴۰۰-۳۱۰ق) در الإمتاع والمؤانسة مینویسد: «لأن الشريعة سياسة الله فی الخلق والملك سياسة الناس للناس على أن السياسة متى خلت من السياسة كانت ناقصة والسياسة متى عريت من الشريعة كانت ناقصة» (ابوحیان، ۱۴۲۴: ۱۸۰/۲). ابوعبدالله حلیمی (۴۰۳-۳۳۸ق) در المنهاج فی شعب الإیمان میگوید: «وأما الأحكام فإنها سياسة الله تعالى عباده وتديرهم إياهم بما فيه انتظام أمورهم ودفع المكاره والمظالم عنهم...» (حلیمی، ۱۳۹۹: ۲۵۲/۱).

مسکویه رازی فیلسوفی است متأثر از یونان که تهذیب الأخلاق را مبتنی بر ترجمه اسحاق بن حنین (۲۹۸-۲۱۵ق) از اخلاق نیکوماخس ارسطو نگاشته است؛ ازاینرو بنظر میرسد شاید متأثر از ترجمه‌های تازی کتابهای یونانی این آمیزه را بکار برده است. البته در ترجمه تازی اسحاق بن حنین عبارت سياسة الله نیامده و در میان متنهای عربی که بدست ما رسیده، گویا کهنترین استعمال این ترکیب در کتاب تهذیب الأخلاق مسکویه است. در بند زیر که مسکویه رازی در تهذیب الأخلاق از ارسطو نقل میکند، گواهی بر تأثیر یادشده میتوان سراغ گرفت: (۲۹)

ارسطوطاليس يقول: «ان الدينار ناموس عادل»، ومعنى الناموس فى لغته السياسة والتدبير وما أشبه ذلك. فهو يقول فى كتابه المعروف [بنيقوماخيا]: «ان الناموس الأكبر هو من عند الله تبارك وتعالى، والحاكم ناموس ثان من قبله، والدينار ناموس ثالث. فناموس الله تعالى قدوة النواميس كلها»، يعنى الشريعة والحاكم الثانى مقتد به والدينار مقتد ثالث (مسکویه رازی، ۱۴۳۷: ۲۰۳).

گویی مسکویه جای ناموس در «ناموس الله»، واژه سياسة را نهاده است. اما شاید برخی بگویند که راغب اصفهانی، صاحب المفردات فی غریب القرآن، لغوی است، چنانکه ابوحیان توحیدی ادیب است، و اگر سخن ابوهلال درباره بکار نبردن سیاست برای خدا درست و



بجا بود، جا داشت این دو را بکار نبرند؛ بویژه حلیمی، محدث و فقیهی شافعی است که احتمال تأثر از ترجمه‌های عربی آثار یونانی درباره او بسیار کم است و از او توقع می‌رود در این موضوع سخت‌گیرانه برخورد کند. در سده‌های بعدی نیز این آمیزه در متنی‌های گوناگون بکار رفته است^(۳۰) (از هر سده یک نمونه آمده!):

ابونصر مقدسی (۴۹۰-۴۱۰ق) در البدء والتأریخ مینویسد: «... والله يكون ذاته وإنه إما من قبل الطبيعة ففساد لأنه محسوس جسم مجسم وإما من سياسة الله وحفظه غير فاسد وهؤلاء قد حكموا عليه بالفساد من قبل طبعه...» (مقدسی، بی تا: ۲/ ۱۴۲).

ابن جوزی (۵۹۲-۵۱۰ق) در المنتقى النفیس من تبلیس إبلیس آورده است: «... وهذا من أفبح التدلیس لأن الشریعة سياسة إلهیة ومحال أن يقع فی سياسة الإله خلل یحتاج معه إلى سياسة الخلق...» (ابن جوزی، بی تا: ۱۵۵).

ابن میثم (۶۹۹-۶۳۶ق) در مائة كلمة لأمیر المؤمنین میگوید: «... ولولا ذلك الانتقال لما كان لوضع التأدیب والشریعة التي هی سياسة الله فی خلقه فائدة» (ابن میثم، ۱۳۷۷: ۱۹).^(۳۱) عبارت مقدسی در فصلی با نام «ذكر من قال من القدماء بفناء العالم» آمده که در آن از حکمای یونانی (القدماء) چون تالس، فیثاغورس و ارسطو نام رفته و آراء ایشان بیان شده که این گمانه را که آمیزه سیاست الله متأثر از کتابهای ترجمه‌شده یونانی است، تقویت میکند. ولی از ابن جوزی حنبلی، بهره‌بری از این ترکیب برای خدا بتأثیر از آثار یونانی، انتظار نمیرود.

سخن ابوهلال گواهانی دارد، زیرا در کتاب و سنت با آنکه از تدبیر برای خدا سخن بمیان آمده (یدبر الأمر) و بویژه «المدبر» (مدبر الأمور)،^(۳۲) یکی از نامهای اوست،^(۳۳) اما هیچگاه سیاست برایش استعمال نشده؛ چنانکه در هیچ متنی اوصاف سائنس و سیاس را درباره خدا نمیتوان دید^(۳۴) و افعال مشتق از سیاست (ساس، یسوس و...) نیز برایش یافت نمیشود. ولی این گواه کافی برای جایز نبودن نیست. البته با فرض صحت «توقیفیت اسماء الله»^(۳۵)، سخن ابوهلال پذیرفتنی است؛ البته استدلال او مبتنی بر رنگ‌وبوی امکانی داشتن سیاست است؛ درحالیکه در اطلاق هر اسم/ صفتی بر خدا، وجوه امکانیش نفی میشود؛ چنانکه درباره اسمائی همانند سمیع و بصیر میتوان دید. اما گفتنی است که اوصاف و افعال

سیاست برای انبیا و امامان شیعه (علیهم السلام) بکار رفته است؛ چنانکه در خبر آمده: «کانت بنو اسرائیل تسوسهم الأنبياء كلما هلك نبي خلفه نبي» (نووی، ۱۳۴۹: ۱۲ / ۲۳۱)؛ در زیارت جامعه کبیره آمده: «وساسة العباد وأركان البلاد» (صدوق، ۱۴۲۹: ۲ / ۶۱۰)^(۳۶) و در خبری از امام رضا (ع) در ویژگیهای امام نقل شده: «مضطلع بالإمامة وعالم بالسياسة» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۰۲). از اینرو کتابهای کلامی شیعه، در فصل «صفات الإمام»، علم به سیاست را از ویژگیهای امام ذکر کرده‌اند (طوسی، ۱۳۹۴: ۵۲۱)؛ چنانکه ابراهیم بن هلال (۳۸۴-۳۱۳ق)، کاتب و منشی برجسته آل بویه، در اینباره نوشته است: «وما عرف الله من بركة إمامته ... فلو لم تكن هذه حاله في وجوب حق الأئمة وانعقاد أمر الملة به وأنه السائس الراعي الخليفة الوالي ...» (صابی، ۲۰۱۰: ۱۳۲).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی واژه‌ها و دگرگونیهای معنایی آنها برای فهم ژرف تاریخ سودمند و گاه بایسته است. در این میان، واژه پربسامد سیاست که در عهد ترجمه جهان اسلام منزلتی یافت و در عصر مواجهه با تجدد باقی ماند و امروز همه با آن سروکار دارند، جای بررسی دارد و از آنجاکه واژه‌ی تازی است، شایسته است نخست در فرهنگهای اصیل تازی پیگیری شود. این واژه در زبان عربی برای چارپایان، حقیقی و درباره انسان، مجازی بکار میرفته، اما گویا بتدریج، کاربرد مجازی بر حقیقی چیره شده است. درباره آنکه این واژه از کدامیک از معانی اسمی سوس برگرفته شده، بیشتر کتابهای لغت خاموش هستند، ولی میتوان در اینباره دو دیدگاه حدسی را -نخستین از ابن فارس و دومین از ابوهلال عسکری- نام برد که اولی سیاست از سوس را بمعنای طبع یا خلق میداند و دومی خاستگاهش را سوس در معنای جاندار خرد (بید یا ...) میپندارد؛ ولی نمیتوان بسادگی یکی را برگزید، زیرا هرچند برای هریک توجیهی آورده‌اند، اما هیچیک گواهی اطمینان‌بخش ندارد.^(۳۷) در فرهنگهای لغت تدبیر در محور جانشینی و همنشینی سیاست قرار نگرفته، اما در آثار گوناگون فارسی و تازی و بویژه متون فلسفی متأثر از یونان، تدبیر و سیاست را میتوان برابر یکدیگر و نیز کنار هم یافت. ابوهلال عسکری که درباره تمایز سیاست و تدبیر بحث کرده، باور دارد که فعل و وصف سیاست را نمیتوان درباره

خدا بکار برد، اما همعصران او از مشربهای گوناگون فکری، آمیزه «سیاسة الله» را بارها بکار برده‌اند؛ البته، در کتاب و سنت و نیز میراث مانده از جهان اسلام، نه صرف فعل ساس یسوس و نه اوصاف سائس یا سیاس را برای خدا میتوان یافت. با بررسی متنهایی که عبارت سیاست الله در آنها بکار رفته، بنظر میرسد این کاربرد متأثر از یونان و ترجمه متنهای فلسفی یونان به عربی است. در میان متنهای باقی مانده در جهان اسلام، گویا قدیمتر از تهذیب الأخلاق مسکویه رازی متنی را نمیتوان یافت که سیاست الله در آن آمده باشد و بنظر می‌آید مسکویه سیاست را جانشین ناموس در ترکیب «ناموس الله» نقل شده از ارسطو، کرده است. از فرهنگهای لغت عربی اصیل پیش از سده پنجم میتوان واژه‌های زیر را در شبکه معنایی سیاست یافت که در شرحش بکار گرفته شده‌اند یا از سیاست در شرحشان بهره رفته؛ چنانکه میانشان اگر مترادف (حدودی) نباشد، لزوم یا ملازمه هست (۳۸):

إصلاح	تهذیب اللغة، صحاح اللغة
إمارة یا أمر	العين و صحاح اللغة
إیالة	تهذیب اللغة، المحيط فی اللغة و صحاح اللغة
تدبیر	فروق اللغة
حفظ	تهذیب اللغة
حیاطة	تهذیب اللغة
رعاية	العين، تهذیب اللغة، المحيط فی اللغة و صحاح اللغة
ریاسة	تهذیب اللغة
ریاضة یا ترویض	العين و تهذیب اللغة
سیادة	فروق اللغة
قیام علی / ب یا قیمیت / قیمومیت	العين، تهذیب اللغة
ولاية	العين، تهذیب اللغة و المحيط فی اللغة

جا دارد در بررسی پیشینه واژه سیاست، در گام بعد، فرهنگهای عربی سده پنجم بدینسو - که کم‌وبیش، توسعه فرهنگهای پیش از خودند- بررسی گردد.

پی‌نوشتها

۱. در اینباره منابع و مأخذ بسیار است، اما کتاب نام‌آشنا و در دسترس بنیادهای علم سیاست عبدالرحمان عالم، هرچند دقیق نیست ولی خواندنی است (عالم، ۱۳۹۱: ۲۳). همچنین جا دارد در اینباره به کتاب فلسفه در دوره تجدید حیات فرهنگی غرب از کریم مجتهدی رجوع شود (مجتهدی، ۱۳۹۲: ۳۷۹).
۲. پیشتر نیز در عصر ترجمه جهان اسلام، یکی از ترجمه‌های *Πόλις* یونانی، همین سیاست بوده است (هجری، ۱۴۰۰: ۲۹).
۳. «واقع‌داده» برابر نهاد پیش‌نهادی برای fact است که محمدابراهیم باسط در مقدمه ترجمه کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری علم هلگه کراگ، داده است (کراگ، ۱۳۹۵: یازده).
۴. گفتنی است که میان علوم سیاسی و مدیریت درباره policy اختلاف و دعواست و هر یک آن را متعلق به حوزه فعالیت خود میدانند؛ از اینرو شاید اهالی مدیریت در ظرف این نزاع برای متمایز شدن policy از حوزه علوم سیاسی، از این لفظ بهره برده‌اند.
۵. این واژه در لغت‌نامه دهخدا دارای مدخل است و دهخدا آن را کنایه از روش کار دانسته و طریقه را برابرش نهاده و البته، هیچ شاهد مثالی از نظم یا نثر برایش نیاورده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷/۹۸۷۸)، اما بسیاری خط‌مشی را برابر outline مینهند و در آن معنا بکار می‌برند.
۶. برخی مترجمان policy را «سیاست‌گذاری» ترجمه میکنند و از قضا، یکی از نخستین و کهنترین فرهنگ‌لغتهای انگلیسی به فارسی، ولستون/کمان‌گیر، آن را «حکمت» و «مصلحت» ترجمه کرده است (Wollaston, 1882: p. 255).
۷. هرچند امروزه تلفظ آمریکایی پالیسی رایج است، اما در سنجش با تلفظ فرانسوی و انگلیسی پولیتیکس که حدود دو سده در ایران جالفتاده، تلفظ انگلیسی پولیسی بکار رفته است.
۸. در فارسی برای tank think برابرهایی گوناگون همانند اتاق فکر، هیئت اندیشه‌ورز، اندیشه‌گاه، سیاست‌ساز و ... نهاده‌اند، اما اکنون «اندیشکده» بیش از همه رواج یافته و پذیرفته شده است.
۹. مهمترین فرهنگهای سده پنجم المخصص و المحکم ابن‌سیده‌اند که بسیاری آنها را توسعه فرهنگهای دست‌اول پیشین میدانند؛ در اینباره میتوان به مدخل ابن‌سیده در دائرة المعارف بزرگ اسلامی رجوع کرد.
۱۰. ابن‌فارس در مقدمه معجم مقاییس اللغة که منابع خود را برمی‌شمرد، درباره العین میگوید: «فأعلاها وأشرفها كتاب أبي عبد الرحمن الخليل ن أحمد المسمى كتاب العين...» (ابن‌فارس، ۱۳۹۹: ۳/۱).

۱۱. شاید «ساس» (بید) از فارسی میانه یا اکدی آمده و برگرفته شده باشد (حسن دوست، ۱۳۹۵: ۱۶۴۳). البته «سوس» را گونه‌یی کرم گفته‌اند (همان: ۱۷۸۴). هر دو در فارسی بکار می‌روند.

۱۲. بسیاری سوس بدین معنا را به فتح سین و واو خوانده‌اند.
۱۳. در اینکه همه معانی یک ماده در مشتقات آن آیا به یک معنا بازمی‌گردند و «اصل واحد» دارند یا نه، میان لغویان اختلاف است (مصطفوی، بی‌تا: ۱/ ۱۳).

۱۴. چنانکه اشاره شد، واژه‌های policy و politics از ریشه یونانی polis بمعنای شهر، برگرفته شده، ولی سیاست در تازی، ریاضه بمعنای رام کردن چارپایان است. در اینباره که گوناگونی اندیشه‌یی و فرهنگی دو قوم یا تمدن را نشان می‌دهد، فراوان میتوان سخن گفت؛ برای نمونه، تازیان بادیه‌نشین با طبیعت بسیار مأنوس بوده‌اند، چنانکه چارپایانی همانند شتر که واحدش نفر است، برایشان بسیار ارزشمند و در زندگیشان فراوان مؤثر بوده است. اما همانند واژه سیاست در عربی، از دیدگاه ریشه‌شناختی که تجلیگاه اندیشه‌یی و فرهنگی است، در زبانهای اروپایی واژه پیچیده culture است (ایگلتون، ۱۳۸۶: ۱۹) که در فارسی واژه فرهنگ را برابرش نهاده‌اند. این واژه نخست بمعنای «گرایش به رشد طبیعی» بوده و سپس درباره انسان بکار رفته است (ویلیامز، ۱۳۹۷: ۳۹)؛ چنانکه ریموند ویلیامز در اینباره می‌گوید: «این اصطلاح در آغاز اسم بود و نام یک فرایند - پرورش (پروراندن) احشام (تربیت و تولیدمثل) حیوانات- و سپس به پرورش (پروراندن فعال) ذهن انسان بسط یافت» (همو، ۱۳۹۶: ۲۱). و نیز تری ایگلتون معتقد است: «از دیدگاه ریشه‌شناسانه این فرهنگ است که از طبیعت ریشه گرفته است. یکی از معانی اصلی آن «دامداری» یا همان اقدام به پرورش طبیعی است» (ایگلتون، ۱۳۸۶: ۱۹) که آشکارا شباهت بسیار با ریشه‌شناسی واژه سیاست دارد.

۱۵. مقصود ابرخانواده زبانهای آفروآسیایی است؛ زبان تازی از خانواده زبانهای سامی، از این ابرخانواده است.

۵۵

۱۶. ابن‌درید در بصره زاده شد و گویا چندی در ایران زندگی کرد و در بغداد درگذشت. بررسی محیط پیرامون لغویان هرچند بسیار دشوار است، اما در تحلیل لغت‌شناسیشان ضروری است.
۱۷. ازهری در مقدمه تهذیب اللغة مینگارد: «ولم أر خلافاً بین اللغویین أن التأسيس المجمل فی أول کتاب العین لأبی عبدالرحمن الخلیل بن أحمد وأن ابن المظفر أكمل کتاب علیه بعد تقلفه إياه عن فیه وعلمت أنه لا یتقدم أحد الخلیل فیما / دسسه و رسمه ...» (ازهری، ۱۴۲۱: ۱/ ۴۱)؛ ازاینرو هر آنچه از لیث در تهذیب بازمی‌گوید، از العین است.

هجری، فلاح توتکار، عادلقر، رحیمی؛ واژه «سیاست» در لغتنامه‌های عربی پیش از سده پنجم هجری...



۱۸. در فرهنگ البارع فی اللغة ابوعلی قالی (۳۵۶-۲۸۸ق) آمده است: «وقیم القوم الذی یقومهم أی الذی یسوس أمرهم ویقوم به» (قالی، ۱۹۷۵: ۵۱۷). این تنها جایی است که وی در فرهنگ لغتش، سیاست را آورده، از اینرو با آنکه از لغویان پیش از سده پنجم هجری است، این نوشتار در متن بدان نپرداخت؛ چنانکه کتاب الجیم شیبانی که از فرهنگهای دست‌اول و اصیل پیش از سده پنجم است، چون چیزی درباره سیاست و ماده‌اش در آن یافت نشد، در این نوشتار از آن بحث نمیشود.

۱۹. گویا «قال والسوس الأصل والسوس الرئاسة یقال ساسوهم سوساً إذا رأسوهم قیل سوسوه وأساسوه» (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۳/۹۶) در لسان‌العرب ابن‌منظور از ازهری نقل شده و مصحح آن را در تصحیح تهذیب اللغة آورده که ریاست نیز بنحوی در شبکه معنایی سیاست قرار میگیرد.

۲۰. نیز میگوید: «التقن السوس والطبع» (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴: ۵/۳۶۶).

۲۱. مسکویه رازی در الحکمة الخالدة سخنی دارد که میتواند گواهی بر این مدعا باشد: «السیاسة صنفان وأغراضها اثنان و لوازمها حالتان فأحد صنفی السیاسة هو الإمامة وغرضها تکمیل الخلیقة ولوازمها نیل السعادة» (مسکویه رازی، ۱۹۵۲: ۳۵۷).

۲۲. درباره منقول (یزدی، ۱۴۳۳: ۲۸) و نسبتش با حقیقت و مجاز، سخن دراز است، ولی شاید بتوان گفت لفظ منقول موضوع به «وضع تعینی» است و منقول مجازی است که مشهور شده، بلکه حقیقی گشته است.

۲۳. ابوهلال سیاست را در چند جای دیگر الفروق اللغویة می‌آورد: «النظر من الملك لرعيته هو إقباله نحوهم بحسن السیاسة» (ابوهلال عسکری، بی‌تا: ۶۶) و «أن الملك هو استفاضة الملك وسعته المقذور لمن له السیاسة والتدبیر» (همان: ۱۷۷) که نسبت ملکیت و سیاست در هر دو روشن است. ۲۴. هرچند چنانکه اشاره شد، تدبیر و سیاست در فرهنگهای اصیل عربی، در توضیح یکدیگر نیامده‌اند، اما در آثار فارسی و عربی، در محور جانشینی و همنشینی یکدیگر قرار دارند که گویی نحوی «ترادف» را می‌رساند. برای نمونه، هم «سیاسة المدن» و هم «تدبیر المدن» گویند؛ چنانکه ابن‌باجه (۴۹۸-۵۳۲ق)، فیلسوف آندلسی، در تدبیر المتوحد مینویسد: «فأما تدبیر المدن فقد بین أمره فلاطن فی السیاسة المدنیة» (ابن‌باجه، ۱۹۹۴: ۷). ولی او در این کتاب جز همین مورد، هیچ‌جا تدبیر و سیاست را بجای یکدیگر یا با هم بکار نبرده و در کل این کتاب گویا تنها سه بار از واژه سیاست استفاده کرده است. همچنین در کلامی که طبری (۳۱۰-۲۲۴ق) در تأریخ الرسل والملوک از عمرو بن عاص درباره معاویه نقل میکند، این دو با یکدیگر آمده: «إنی وجدته الحسن السیاسة الحسن التدبیر» (طبری، بی‌تا: ۵/۶۸). از این نمونه‌ها بسیار است؛ چنانکه در تاریخ بلعمی آمده: «و نه



بزرگ از نیکویی تدبیر و سیاست وی [جز آن یک تن] و ملکان دیگر را عجب آمد از آن سیاست او و تدبیر و حفظ لشکر و رعیت کردن او ...» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۲/ ۹۵۴). ولی اینکه کتابهای اصیل لغت عربی در شرح یکی از دیگری بهره نبرده‌اند، جای بررسی دارد.

۲۵. در فقه اللغة زبان تازی، اشتقاقهای صغیر، کبیر، اکبر و کبار مطرح است که در دومی و سومی، مشابهت یک یا دو یا سه حرف از حروف سه گانه مواد زمینه ساز مشابهت معنایی آنهاست؛ از اینرو انتظار میرود «سوس» و «سود» قریب المعنا باشند و حتی ماده «سوم» نیز چنین است. خلیل بن احمد در العین آورده: «والرعاة یسومونها أی یرعونها والمسیم الراعی» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲/ ۲۹۶).

۲۶. این تعبیر را ابوهلال عسکری در الفروق اللغویة درباره واژه‌های گوناگون معنی، غرض، کلماتی، یقین، شعور، مستبصر، عقل، لب، ذهن، حذق، فهم، فقه، حفظ، ذکر، حیوان و ... می‌آورد که برخی از آنها مناقشه‌پذیر است و جا دارد در اینباره تحقیق شود.

۲۷. مسعودی (۳۴۶-۲۸۰ق)، مورخ نامدار، در کتاب التنبیه والإشراف از عبارتهای «السیاسة الدیانیة» (مسعودی، ۱۳۵۷: ۲) و «سیاسة الدین» (همان، ۷۶ و ۸۶) بهره برده است.

۲۸. دقت شود که در عبارت راغب فاعل «ساس» والی است.

۲۹. دقت شود که این متن با این الفاظ، چنانکه مصححان تهذیب الأخلاق نیز اشاره کرده‌اند، در ترجمه عربی اخلاق نیکوماخس ارسطو نیامده است. عبدالرحمان بدوی در اینباره میگوید: «والواقع أن مسکویه هنا لا ینقل موضعاً بحروفه فی «نیکوماخیا» وإنما یشیر إلى ما ذکره أرسطو فی الفصل الثامن من المقالة الخامسة من «نیکوماخیا» ...» (ارسطوطاليس، ۱۹۷۹: ۲۷). البته، برای بخش پایانی که در متن بعنوان شاهد مثال بکار رفته، عبارتی متناظر از ارسطو یافت نمیشود و بدوی احتمال میدهد که یا سخن خود مسکویه است، یا آن را از شرح فورفورئوس یا فارابی برگرفته (همانجا)؛ در این صورت، این گواه محل اشکال خواهد بود.

۳۰. چنانکه در سده پنجم قمری، سیاست با وصف «الهی» در فارسی بکار رفته: «اندر بدیهت عقل ثابت است از هدایت الهی ... پدید آوردن خاص فعل خویش و طلب غذا و نگاهداشت مصلحت خویش نیز هر موجودی را عطای الهی است و وجود همه موجودات بدین سه عطاست که حکما مر جملگی آن را سیاست الهی گفته‌اند ...» (ناصر خسرو، بی تا: ۲۴۸) که میتواند معنای سنت یا ناموس/قانون (تکوینی) یا شاید معنای «هدایت» دهد. همچنین در سده هفتم هجری، وصف «ربانی» برای سیاست در فارسی آمده: «... افعال سیاست ربانی و تضییع نعم او» (طوسی، ۱۴۱۳: ۴۴). ولی سیاست در فارسی درباره خدا بیشتر در معانی «هیبت» و

هجری، فلاح توتکار، عادلقر، رحیمی؛ واژه «سیاست» در لغتنامه‌های عربی پیش از سده پنجم هجری...

«مجازات» بکار رفته؛ چنانکه مضاف به «الهیت» بمعنای هیبت آمده: «نفخ اسرافیل در صور نشان قیامتست و اظهار سیاست و هیبت الهیت» (میبدی، ۱۳۷۱: ۶ / ۱۸۵). و نیز بمعنای مجازات برای خدا در فارسی بکار رفته است: «و در پهلوی این هم چندین عدل و سیاست دارد؛ چرا از او نباید ترسید؟» (ژنده‌پیل، ۱۳۵۵: ۱۶۹) و «و عدل و سیاست او نیز بسیار است؛ روی ایمنی نیست» (همان: ۲۲۶) و «با چندین لطف و کرم و عدل و سیاست و جباری خود» (همو، ۱۳۸۷: ۲۹)؛ چنانکه عنوان مناجات اول مخزن الأسرار نظامی گنجوی در برخی تصحیحا، «در سیاست و قهر یزدان» است (نظامی، ۱۳۷۶: ۷). در تازی نیز بسیار کم و انگشت‌شمار - که گویا و شاید متأثر از فارسی است - سیاست در معنای مهابت و مجازات درباره خدا آمده است: «فإذا أظهر السياسة والعدل وانشقاق القمر وسقوط النجوم» (نسفی، ۱۴۲۱: ۱۱۴) که در جای خود باید بررسی شوند.

۳۱. غزالی (۵۰۵-۴۵۰ق) در إحياء علوم الدین نوشته است: «وقهر الجميع تحت سياسة الصفة الربانية» (غزالی، بی‌تا: ۸ / ۲۰)؛ ولی مقصود آن، اضافه سیاست به خدا نیست، بلکه صفات مثبت در برابر اوصاف منفی است.

۳۲. برای نمونه، در دعای مشهور به نور آمده: «... وهو مدبر الأمور» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳ / ۶۷).
۳۳. ابن‌باجه (۱۹۹۴: ۵) در فصل نخست تدبیر المتوحد از واژه تدبیر بحث میکند و میگوید: «... ولذلك يطلقون على الإله أنه مدبر العالم»؛ و نیز درودآبادی در شرح الأسماء الحسنى آن را شرح داده است (درودآبادی، ۱۳۸۴: ۸۵).

۳۴. ابوالقاء در کلیات در شرح واژه «الدیان» که از نامهای خداست، واژه «السائس» را بکار برده است: «الدیان القهار والقاضی والحاكم والسائس والحاسب والمجازی الذی لا یضیع عملا بل یجزی بالخیر والشر» (کفوی، ۱۴۱۹: ۴۵۰).

۳۵. درباره توقیفیت اسماء الهی منابع و مأخذ بسیار است (چنانکه در تعریف آن اختلاف است) ولی جا دارد به گفتار کوتاه تفسیر المیزان رجوع شود (طباطبایی، بی‌تا: ۸ / ۳۵۸-۳۵۹).

۳۶. در رساله حقوق امام سجاد (ع) واژه سائس چندبار آمده: «فحقوق أئمتک ثلاثة أوجبها علیک حق سائسک بالسلطان ثم حق سائسک بالعلم ثم حق سائسک بالملک وکل سائس إمام» (ابن‌شعبه، ۱۴۰۴: ۲۶۱) که امامت را در شبکه معنایی سیاست میگذارد؛ چنانکه در خطبه زیادبن ابیه آمده: «أیها الناس إنا أصبحنا لكم ساسة ... فإنهم ساستکم المؤدبون» (مسکویه رازی، ۱۴۲۴: ۲ / ۹).

۵۸



۳۷. برخی که البته متخصص این فن نیستند، در اینباره گفته‌اند: «ویظهر والله تعالی أعلم أن کلا الرأيین تحتمله الکلمة إذ ملحق المعنى فیهما ظاهر ولا مضادة بینهما» (احمد، ۱۴۳۰: ۲۵) که هر دو وجه را ممکن میدانند و میانشان منافات نمی‌بینند.

۳۸. البته واژه‌هایی دیگر، مانند نظر، ملک، سرح، خول، سوم، خوز و تذلیل نیز اینچنینند که هریک بعلتی در جدول متن نیامده‌اند.

منابع

آرون، ریمون (۱۳۹۲) دموکراسی و خودکامگی، ترجمه محمد مشایخی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ابن باجه (۱۹۹۴م) تدبیر المتوحد، تونس: مجموعة سراسر للنشر.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (بی تا) المنتقى النفیس فی تبلیس إبلیس، تحقیق علی عبدالحمید، بی جا: دار بن الجوزی.

ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷م) جمهرة اللغة، تحقیق رمزی بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین.

ابن شعبه، حسن بن علی (۱۴۰۴ق) تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق) معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: دار الفکر.

----- (۱۴۰۶ق) مجمل اللغة، تحقیق زهیر عبدالمحسن سلطان، بیروت: مؤسسه الرسالة.

ابن میثم، میثم بن علی (۱۳۷۷) مائة كلمة لأمیر المؤمنین، تحقیق سیدجلال الدین محدث، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابو حیان توحیدی، علی بن محمد (۱۴۲۴ق) الإمتاع والمؤانسة، تحقیق هیثم خلیفه طعی، بیروت: المكتبة العصرية.

ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (بی تا) الفروق اللغویة، قاهره: دارالعلم والثقافة فی النشر والتوزیع.

احمد، فؤاد عبدالمنعم (۱۴۳۰ق) فقه المتغیرات فی علائق الدولة الإسلامية بغير المسلمین، مصر: دارالهدی النبویة.

ارسطوطالیس (۱۹۷۹ق) الأخلاق، تحقیق عبدالرحمن بدوی، کویت: وكالة المطبوعات.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق) تهذیب اللغة، تحقیق فاطمه اصلان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ایگلتن، تری (۱۳۸۶) ایده فرهنگ، ترجمه علی ادیب زاده، تهران: حرفه نویسند.



بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۵۳) تاریخ بلعمی، تحقیق محمد تقی بهار، تهران: زوار.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق) الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.

حسن دوست، محمد (۱۳۹۵) فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

حلیمی، حسین بن حسن (۱۳۹۹ق) المنهاج فی شعب الإیمان، تحقیق حمدي محمد فودة، بیروت: دارالفکر.

دروآبادی، حسین (۱۳۸۴) شرح الأسماء الحسنی، تحقیق محسن بیدارفر، قم: بیدار.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۴۲ق) تفصیل النشأین وتحصیل السعادتین، تحقیق حسن السماحی سويدان، دمشق: دارالکلمات للطباعة والنشر و التوزيع.

ژنده‌پیل، احمد بن ابوالحسن (۱۳۵۵) روضة المذنبین و جنة المشتاقین، تحقیق علی فاضل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

----- (۱۳۸۷) كنوز الحکمة، تحقیق علی فاضل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صابی، ابراهیم بن هلال (۲۰۱۰م) المختار من رسائل أبی إسحاق إبراهيم بن هلال زهرون الصابی، تحقیق شکیب ارسلان، لبنان: الدار التقدیمیة.

صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق) المحيط فی اللغة، تحقیق محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۲۹ق) من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا) المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.

طبری، محمد بن جریر (بی‌تا) تأریخ الرسل والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۱۳ق) اخلاق ناصری، تهران: اسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۴) تمهید الأصول فی علم الکلام، قم: رائد.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۱) بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.

غزالی، محمد بن محمد (بی‌تا) إحياء علوم الدين، تحقیق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت: دار الكتاب العربی.



فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق) العین، تحقیق مهدی المخزومی، قم: دار الهجرة.
 قالی، اسماعیل بن قاسم (۱۹۷۵م) البارع فی اللغة تحقیق هاشم الطعان، بغداد: مكتبة النهضة.
 کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۲) استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، تهران: نشر مرکز.
 کراگ، هلگه (۱۳۹۵) مقدمه‌ای بر تاریخ نگاری علم، ترجمه محمدابراهیم باسط، تهران: سمت.
 کفوی، ایوب بن موسی (۱۴۱۹ق) الکلیات تحقیق عدنان درویش، بیروت: مؤسسة الرسالة.
 کلینی، محمد بن اسحاق (۱۴۰۷ق) الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
 کوزلک، راینهارت (۱۴۰۱) تاریخ مفهومی، ترجمه عیسی عیدی، تهران: فرهنگه.
 لویس، برنارد (۱۳۷۸) زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا لک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 مجتهدی، کریم (۱۳۹۲) فلسفه در دوره تجدید حیات فرهنگی غرب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 مسعودی، حسین بن علی (۱۳۵۷ق) التنبيه والإشراف تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی.

مسکویه رازی، احمد بن محمد (۱۴۲۴ق) تجارب الأمم و تعاقب الهمم، تحقیق سید کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمیه.

----- (۱۴۳۷ق) تهذیب الأخلاق، تحقیق سیدحسین مؤمنی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

----- (۱۹۵۲م) الحکمة الخالدة، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.

مصطفوی، حسن (بی تا) التحقيق فی کلمات القرآن، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا) البدء والتاریخ، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱) کشف الأسرار و عدة الأبرار، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.

ناصر خسرو (بی تا) زاد المسافرین، برلین: کاویانی.

نسفی، میمون بن محمد (۱۴۲۱ق) بحر الکلام، تحقیق ولی الدین الفرفور، دمشق: دار الفرفور.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۶) مخزن الاسرار، تحقیق حسن وحید دستگردی، تهران: قطره.

نووی، یحیی بن شرف (۱۳۴۹ق) صحیح المسلم بشرح النووی، قاهره: المطبعة المصرية بالأزهر.

ویلیامز، ریمون (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی فرهنگ، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

----- (۱۳۹۷) فرهنگ و جامعه، ترجمه علی‌اکبر معصومی‌بیگی، تهران: نگاه.

هجری، سجاد (۱۴۰۰) تبار تمدن، تهران: صاد.

هوبزباوم، اریک (۱۳۷۴) عصر انقلاب، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: اختران.

یزدی، عبدالله بن حسین (۱۴۳۳ق) الحاشیة علی تهذیب المنطق، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

Febver, L. (1973). *A new kind of history and other essays*, New York: Harper & Row.

Wollaston, A. (1882). *An English-Persian Dictionary*, London: W. H. Allen.